فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره سوم، پاییز۱۳۹۶، صص ۱۲۳-۹۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۷۰۳۰۵

هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجیِ یمن در دوران پسا اتحاد ۱۹۹۰

سید حمزه صفوی[۱]
استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران
روح‌الله نجابت[۲]
دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۸ **تاریخ پذیرش:** ۱۳۹۶/۰۹/۱۷

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

پس از اتحاد ۱۹۹۰ در یمن، مقامات کشور تلاش کردند در عرصه‌های مختلف به‌ویژه سیاست خارجی، رفتاری جدید متناسب با تغییرات به وجود آمده به منصه ظهور برسانند تا خود را به محیط پیرامون و بین‌الملل اثبات نمایند. بر همین اساس تلاش کردند تا هویتی نوین از یمن متحد تعریف نموده و رفتار و سیاست خارجی خود را متأثر از این هویت تعریف نمایند. هرچند که در این امر چندان موفق نبودند و ایده‌های بلندپروازانهٔ پیش از اتحاد به‌سرعت رو به انحطاط گرایید. متناسب با همین به‌هم‌ریختگی می‌توان سیاست خارجی فاقد چهارچوب یمن در سال‌های پس از اتحاد را محصول آشفتگی هویتی در این کشور که ریشه‌های مختلفی داشته است، دانست. در یمن بیش از آنکه شاهد هویت منسجم ملی باشیم، این هویت‌های فروملی هستند که هرکدام به سهم خود تأثیرات متنوعی را بر ابعاد گوناگون این کشور ازجمله سیاست خارجی گذاشته‌اند. فقدان دولت-ملت عملاً موجب شده تا سطحی از تعارض هویتی در یمن شکل بگیرد و نتیجتاً این آشفتگی هویتی بر همه ابعاد سیاست ورزی این کشور ازجمله رفتار خارجی و سیاست خارجی یمن، تأثیرگذار باشد. در این نوشتار رفتار خارجی و سیاست خارجی یمن و نیز عوامل مؤثر بر آن پس از طرح چهارچوب نظری پژوهش، یعنی سازه‌انگاری، بر اساس این رویکرد موردبررسی قرارگرفته است.

واژه‌های کلیدی: یمن، سیاست خارجی، اتحاد ۱۹۹۰، هویت، دولت-ملت، سازه‌انگاری.

1. safavi@ut.ac.ir
2.R.nejabat@ut.ac.ir

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

مقدمه

یمن به‌عنوان کشوری عربی و اسلامی که در جنوب شبه‌جزیره عربستان قرارگرفته، قدمتی کهن داشته و افزون بر اینکه در طول تاریخ آبستن حوادث گوناگون بوده است، به لحاظ ژئوپلیتیک نیز دارای جایگاه ممتازی است.

در این کشور علیرغم آنکه شکاف نژادی حادی وجود ندارد، اما درعین‌حال به جهت مذهبی، جغرافیایی و سبک زندگی مدنی–قبایلی اختلافات جدی وجود دارد که بر همین اساس گروه‌های مختلف هویتی نقش‌آفرینی می‌کنند. یمن در طول تاریخ به دلیل وجود همین شکاف‌های عمدهٔ سه‌گانه و برخی خرده شکاف‌های دیگر و نیز رشد گرایش‌های سلفی، گرایش‌های اسلامی میان زیدیه و گرایش جدایی‌طلبانه میان اهالی جنوب، به‌هیچ‌عنوان برخوردار از دولت–ملت نبوده است.

مسئله هویت در این کشور تأثیرات متنوعی را در عرصه‌های مختلف به‌جای گذاشته که ازجمله آن در مسئله سیاست خارجی این کشور بوده است. سؤالی که در این فضا مطرح می‌شود این است که هویت در یمن طی سال‌های پس از اتحاد ۱۹۹۰ میلادی، چه تأثیری بر سیاست خارجی این کشور داشته است؟ به بیانی دیگر رفتار خارجی و سیاست خارجی یمن در برهه‌های مختلفِ پس از اتحاد، چگونه تحت تأثیر آشفتگی هویتی موجود در این کشور قرارگرفته است و این تأثیرات چه بوده است؟

فرضیه مقاله گویای آن است که سیاست خارجی یمن در سال‌های پس از اتحاد ۱۹۹۰ متأثر از آشفتگی هویتی در این کشور و فاقد چهارچوب مشخص و روشنی بوده تا جایی که در مقاطعی در مرحله پیش از سیاست خارجی و صرفاً در حد رفتار خارجی بدون انسجام، باقی‌مانده است.

در این مقاله تلاش خواهد شد تا بر اساس چهارچوب نظری سازه‌انگاری، مسئله هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی یمن موردبررسی قرار گیرد.

چهارچوب نظری پژوهش

سازه‌انگاری به‌عنوان یکی از نظریات قابل‌توجه در حوزه سیاست بین‌الملل، به مسئله هویت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی توجه دارد. هویت از یک‌سو ریشه در مؤلفه‌های داخلی

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶
[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

یک کشور و عناصر هویت‌ساز داخلی دارد و متأثر ساختار اجتماعی، تعاملات، افکار هنجاری و عقاید جامعه است. از سوی دیگر نیز در محیط بیرونی و در مواجهه با دیگر دولت‌ها و با تولید بازتولید مداوم برداشت از «خود» و «دیگری» در نظام بین‌الملل تعریف می‌شود و شکل می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر هویت دولت‌ها در محیط بین‌الملل، همواره امری در فرایند و رابطه‌ای است که در تعامل و رابطه کنشگر با دیگران تعریف می‌شود. در این بخش مفهوم نقش در محیط بین‌الملل شکل می‌گیرد که خود برآمده از هویت در محیط بین‌الملل است. (سازمند و ترک تبریزی، ۱۳۹۱: ۵۱-۵٤)

سازه‌انگاران این رویکردی هویت‌محور را به سیاست خارجی نیز تعمیم داده و بر «هویت» دولت‌ها در عرصه مواجهه با دیگر دولت‌ها تمرکز می‌کنند. (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ٤۰-٤٤) آنان در تحلیل سیاست خارجی، به‌گونه‌ای به هردو سطح داخلی و بین‌المللی توجه دارند که گویی عملکرد آن‌ها در این دو سطح مستقل از هم‌شکل می‌گیرد، اما نهایتاً بر سیاست خارجی یک کشور مؤثر است. (حق پناه، ۱۳۹۰: ۸۳) به باور سازه‌انگاران کشورها در مقابل بازیگران صحنه بین‌المللی «تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و درنهایت اجرا می‌کنند» ولی آن‌ها همهٔ این کارها را بر اساس درک خود از جهان انجام می‌دهند. پس در اینجا حکم سازه‌انگارانه آن است که در سیاست خارجی عمل برساختن است. بر همین اساس است که سازه‌انگاران می‌گویند: «سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند». (مشیرزاده،۱۳۸٦: ٤۰۳- ٤۰۷)

این روند پویا به ما کمک مـی‌کند ضمن درک چگونگی آغاز یک سیاست خارجی-که اغلب ناشی از تصورات برآمده از هویت داخلی آن است-به تغییرات آن در مرحله بعدی-که ناشی از برخورد و تعامل با رویه‌های مستقر جهانی و آگاهی از محدودیت‌ها است-نظر داشته باشیم (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ٤٦).

از طریق قرار گرفتن مسئلهٔ «هویت» نظام سیاسی در مرکز، تحلیل سیاست خارجی تحقق می‌یابد. با محور قرار گرفتن هویت است که ایده مرکزی سازه‌انگاری مبنی بر قرار دادن ذهنیت به‌عنوان مؤلفه قوام‌بخش عالم تحقق می‌یابد و نظریه سیاست خارجی سازه‌انگارانه ممکن می‌شود. (حق پناه، ۱۳۹۰: ۸۲) درمجموع در ارتباط با تحلیل سازه‌انگارانه از سیاست خارجی باید گفت ضمن درک آغاز حرکت سیاست خارجی که اغلب ناشی از تصورات

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

برآمده از هویت داخلی یک کشور است، دگردیسی‌های آن در مراحل بعدی که اغلب ناشی از برخورد با رویه‌های مستقر جهانی و آگاهی از مـحدودیت‌هاست را باید مدنظر داشته باشیم. (حق پناه، ۱۳۹۰: ۸۵)

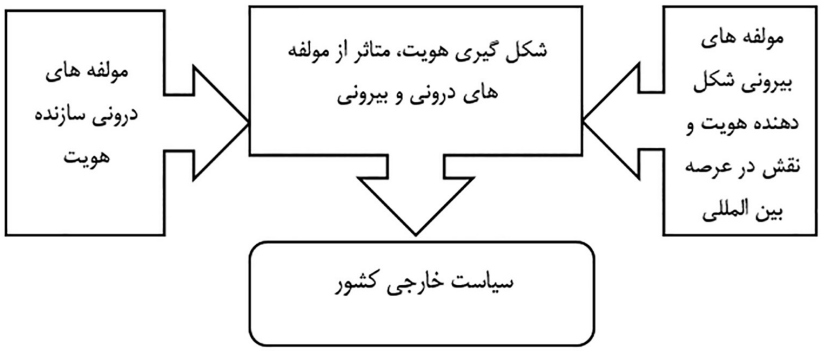

تصویر شماره ۱- مدل مفهومی نسبت هویت و سیاست خارجی یک کشور

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶

شکاف‌های هویتی و فقدان عنصر فراگیر هویت‌ساز در یمن:

مسئله هویت که به معنی ادراک از خود و برداشت تعبیر می‌شود، در یمن پیچیدگی خاصی دارد چراکه عوامل متعددی در این کشور در شکل دادن به پدیده هویت و هویت‌سازی در سطوح مختلف، نقش‌آفرینی می‌کنند. هرکدام از تعلقات مذهبی، جغرافیایی، قبیله‌ای و محلی به‌نوعی در شکل دادن به هویتِ بخشی از مردم یمن مؤثر واقع‌شده‌اند، اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند در قامت یک مؤلفهٔ فراگیر و انسجام‌بخش در میان اکثر قریب به‌اتفاق مردم این کشور، به‌صورت گسترده هویت‌سازی کنند. فقدان هویت مسلط در یمن متأثر از شکاف‌های چندگانه فرهنگی-اجتماعی در ابعاد کلان است که هر یک‌بخشی از جامعه یمنی را تحت‌الشعاع قرار داده است، این شکاف‌ها عبارت‌اند از:

۱- مذهب:

اسلام به‌عنوان آئین مشترک اکثریت مردم یمن، نقش وحدت‌بخشی را به‌صورت حداقلی در این کشور ایفا می‌کند، اما مسئله مذهب، اختلافات مذهبی، تفاسیر و فهم‌های مختلف از اسلام که البته مبتلابه تمامی دنیای اسلام هست، در یمن عملاً به یک عامل تفرق بدل گشته است. عنصر مذهب که به شکل حداقلی و در ظاهر، نقش یکپارچه کننده در سراسر کشور

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

داشته، به دلیل حضور شافعی مذهبان سنی و زیدی مذهبان شیعه، در کنار اقلیت‌هایی از دیگر فرق اسلامی به عامل واگرایانه هویتی بدل گشته است. ٥٦ درصد از جمعیت ٢٦ میلیونی یمن اهل سنت و ٤٣ درصد را شیعیان تشکیل می‌دهند. (GUlf/2000 project at Columbia University, New York) هرچند که در طول تاریخ، شافعی مذهبان و زیدیان، توانسته‌اند در کنار یکدیگر به شکل مسالمت‌آمیز زندگی کنند، اما اعتقادات مذهبی‌شان مانع از ایجاد هویت مشترک و مابودگی فراگیر در جامعه یمنی شده است. افزون بر نقار میان این دو مذهب که عمده مردم یمن را در حوزه شمولیت خود قرار می‌دهند، در بین خود شافعی‌ها و زیدی‌مذهبان نیز به‌واسطه وجود طیفی از تفاسیر و برداشت‌های اعتقادی درون هر مذهب و اختلافات تاریخی قابل‌توجه، گرایش‌ها و نحله‌های گوناگونی پدید آمده که به‌مرور پیامدهای منفی هویتی قابل‌توجهی از خود به‌جای گذاشته است.

٢- اختلاف شمال و جنوب

زمانی که در اوایل قرن بیستم، قسمت‌های شمالی یمن از امپراتوری عثمانی استقلال پیدا کرد، بخش‌های جنوبی به‌خصوص عدن در اشغال بریتانیا بود. همین مسئله موجب شد تفاوت فرهنگی که ریشه در دو سبک زندگی مختلف در دو سوی کشور داشت، در شمال و جنوب تااندازه‌ای رشد پیداکرده و به مسئلهٔ قابل‌توجهی در کشور بدل شود. در دهه ٦٠ میلادی و زمانی که بخش‌های جنوبی از بریتانیا استقلال پیدا کرد، عملاً کشوری مستقل با ایده‌های مارکسیستی و با گرایش به اتحاد جماهیر شوروی تأسیس شد. در پی این فضا، میان بخش‌های شمالی که طرفدار بلوک غرب و کشور جنوبی که طرفدار بلوک شرق بود، اختلافات جدی پدید آمد. تعارضات هویتی متأثر از این شکاف و اختلاف تااندازه‌ای جدی بود که حتی پس از پایان جنگ سرد و اتحاد دو یمن در سال ١٩٩٠ -که بدون در نظر گرفتن مقدمات هویتیِ لازم بود، احساس یکی شدن، مابودگی و هویت مشترک را از مردمان شمال و جنوب این کشور نسبت به یکدیگر گرفت و عملاً به مانع بزرگی در برابر یکپارچگی حقیقی یمن بدل گشت. اختلافات شمال و جنوب به حدی عمیق بود که جنوبی‌ها پس از اتحاد، احساس سرخوردگی جدی پیدا کردند. یکی از جلوه‌های این سرخوردگی، وقوع جنگ میان شمال و جنوب در سال ١٩٩٤ میلادی بود. درمجموع مسئله هویت هم موجب تقابل دو کشور یمن شمالی و جنوبی پیش از سال ١٩٩٠ میلادی بود و هم پس از اتحاد، مانع

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

یکپارچگی واقعی در کشور شد. (Halliday, 2012: 18)

۳- زندگی قبیله‌ای و فرهنگ مدنی

اساساً یمن کشوری با ساختار قبیله‌ای است، بخش قابل‌توجهی از یمنی‌ها، مهم‌ترین هویت خود را از قبیله‌ای که بدان تعلق دارند، می‌گیرند. تعداد بی‌شمار قبایل و فراگیری اتحادیه‌های قبایلی اصلی، مسئله قبیله را در اولویت اول اذهان مردم یمن قرار داده است. باوجودآنکه قبایل در سراسر یمن وجود دارند، اما هر چه به بخش‌های جنوبی نزدیک‌تر شویم، به‌واسطه سابقه حضور بریتانیا، از میزان اثرگذاری سبک زندگی قبیله‌ای کاسته می‌شود. این مسئله در شهری همچون عدن یا تعز به‌شدت ملموس و محسوس است که فرهنگ مدنی، جایگزین فرهنگ قبیله‌ای شده و از تسلط هویت قبیله‌ای کاسته شده است. همین تفاوت‌ها، در سطح کلان منجر به یک شکاف هویتی میان اکثریت مردم یمن با سبک زندگی قبیله‌ای و اقلیت قابل‌توجه با سبک زندگی مدنی گردیده است. در میان خود قبایل نیز به دلیل ساختار و بافت داخلی‌شان، رقابت‌ها و اختلافات جدی وجود دارد که تشدیدکننده مسئله شکاف هویتی در این کشور بوده است. (رویوران، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۸)

این تنوع بسیار زیاد قبایل در یمن نشانگر تأثیر جدی تعارضات قبایلی در این کشور بر هویت و آشفتگی هویتی است. در نقشه زیر نمایی کلی از حجم بالای تعداد قبایل در یمن و درهم تنیدگی آنان را می‌بینیم. (منتديات قبيلة العوامر الرسمي)

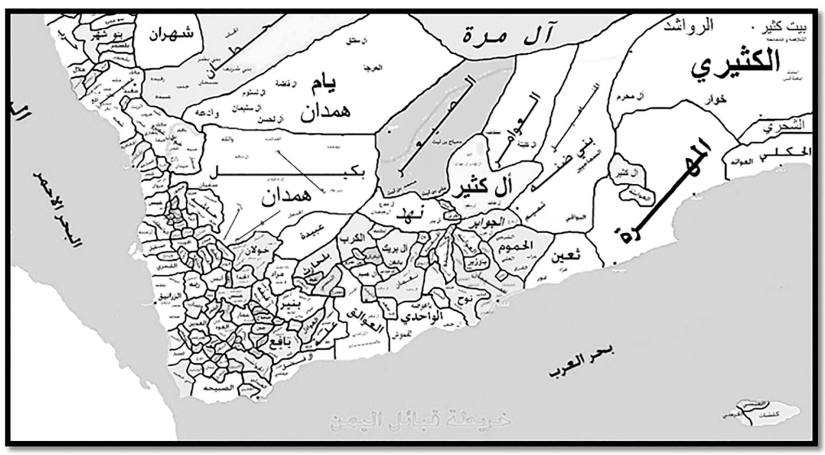

تصویر شماره ۲- نقشه قبایل اصلی در یمن (قابل مشاهده در «منتديات قبيلة العوامر الرسمي»

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

شکاف‌های سه‌گانه یمن و مسئله هویت‌های فروملی در این کشور

درمجموع می‌توان گفت که مردم یمن در وهله نخست خود را شهروند کشور با مرزهای مشخص و سرزمینی یکپارچه نمی‌دانند، مسئله تفاوت‌های قبیله‌ای، تفاوت‌های مذهبی و شکاف جغرافیایی، این تمایل را در مردم نهادینه کرده که احساس هویت مشترکِ فراگیر با یکدیگر و در ذیل عنوان یمن متحد نداشته باشند. مخالفت با یکدیگر و تقابل با دولت که متأثر از همین هویت‌های فروملی بوده، بدل به مانع جدی برای یکپارچگی این کشور شده است. در میان شکاف‌های هویتی در یمن، اعتنای اصلی مردم به وابستگی‌های قبیله‌ای‌شان بوده است. قبایلی که ریشه‌های چندین سده‌ای داشته‌اند و سبک زندگی اعضایشان را ساخته و شکل داده‌اند. در بسیاری از موارد، همان‌طور که بیان شد، هویت‌های قبیله در تضاد با یکدیگر تعریف‌شده و شکل‌گرفته است.

در یک مفهوم گسترده‌تر از هویت، مسئله شمال و جنوب برای مردم موضوعیت پیدا می‌کند، مردم تمایل دارند که با عنوان شمال و جنوب تقسیم و تعریف شوند، هرچند که در دوران حکمرانی صالح این مسئله همیشگی نبود و در مقاطعی، نزدیکی میان برخی اهالی شمال و جنوب در برابر حکومت مرکزی پدید آمد، اما مسئله شمال و جنوب، کارکرد جدی هویتی در یمن داشته و دارد. آسیب‌های برآمده از مسئله فقدان هویت ملی تلاش‌هایی از جانب برخی از رهبران و سیاستمداران ملی و بومی یمنی را در پی داشته تا مردم را به اتحاد واقعی سوق دهند، اما با توجه به نهادینه شدن هویت‌های فروملی حرکت به‌سوی هویت یکپارچه ذیل عنوان شهروند «یمنی» عملاً نتیجه‌بخش نبوده است.

گروه‌های هویتی فروملی:

مبتنی بر شکاف‌های هویتی در یمن، گروه‌های مختلف با گرایش‌های متفاوتی در این کشور شکل‌گرفته که در تحولات جاری یمن نقش‌آفرینی کرده و می‌کنند، در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد.

انصار الله

ریشه‌های شکل‌گیری جنبش انصار الله به میانهٔ دهه ۸۰ میلادی برمی‌گردد. شیعیان زیدی پیش از اتحاد، درون خود به فعالیت‌های تشکیلاتی روی آوردند و نیروسازی کردند. این

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جنبش با تکیه‌بر سابقه تاریخی زیدیه در یمن و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی- آموزشی، توانسته جایگاه خود را در این کشور ارتقا دهد. انصار الله در سال‌های اخیر، به یکی از مؤثرترین جریان‌های سیاسی- اجتماعی در یمن تبدیل‌شده است. جنبش انصار الله که نماد حرکت جدید زیدیه در یمن به‌حساب می‌آید، به دست شهید حسین الحوثی، پایه‌گذاری شد. او حرکت شیعیان زیدی را در قالبی نوین پی‌ریزی نمود و به‌سوی آرمان‌خواهی سیاسی- اجتماعی مبتنی بر اعتقادات اسلامی رهنمون ساخت. پس از شهادت او، برادرش عبدالملک رهبری این جنبش را به عهده گرفته و تا حد قابل‌ملاحظه‌ای توانسته در تحولات یمن، زعامتِ بخش عمده‌ای از شیعیان و حتی پیروان دیگر فرق اسلامی را بر عهده بگیرد. مشخصاً پس از سقوط صالح و در پی شکل‌گیری گفت‌وگوهای ملی، انصار الله توانست به‌آرامی ابتکار عمل را در بسیاری از تحولات سیاسی - اجتماعی یمن به دست بگیرد و با هویت منسجم و یکپارچه در یمن ایفای نقش کند. (نجابت و کوشکی، ۱۳۹۵: ٤١)

حزب اصلاح

حزب اصلاح با گرایش اخوانی در سال ۱۹۹۰ به‌وسیله عبدالله الاحمر، شیخ‌المشایخ اتحادیه قبایلی حاشد تأسیس شد. حزب اصلاح با تفکر سلفی- اخوانی، طرفدار و وابسته سنتی عربستان در یمن بوده و از سازمان حزبی قوی و منسجمی برخوردار بوده است. این حزب پس از تأسیس به‌سرعت در اقصی نقاط یمن ریشه دوانید به‌گونه‌ای که در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۳ به‌طور متوسط ۱۸ درصد از آرا مشارکت‌کنندگان را به خود اختصاص داد. (خسروشاهی،۱۳۹۲: ٦٥)

حزب اصلاح را می‌توان متشکل از سه طیف یا سه جناح دانست. جناح مذهبی این حزب با محوریت عبدالمجید زندانی از علمای افراطی و سلفی یمن است. جناح دوم، جناح قبایلی این حزب با محوریت خاندان الاحمر که قدرت افسانه‌ای این خاندان در یمن زبانزد است. جناح سوم هم شاخه نظامی این حزب با محوریت علی محسن الاحمر که فرمانده منطقه ششم نظامی یمن بود. حزب اصلاح از زمان تأسیس تا سال ۲۰۰٦ ضمن برقراری پیوند جدی با صالح، در قدرت او سهیم بود؛ اما پس‌ازآن و با اوج‌گیری اختلافات با صالح، در زمره مخالفان دولت قرار گرفت. البته این اختلافات مانع حضور آن‌ها در ارکان حکومت نشد و تا سال ۲۰۱۱ کماکان در حکومت شریک بود. تأثیرگذاری حزب اصلاح در تحولات پس

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

از سقوط صالح دچار فراز و نشیب شد، اما کماکان ظرفیت قابل‌توجهی در یمن به‌حساب می‌آیند. (حسان، ۲۰۱٤: ۱۰۱)

القاعده

شروع فعالیت رسمی القاعده در یمن به سال ۱۹۹۸ میلادی بازمی‌گردد. در آن مقطع سازمان مرکزی القاعده در افغانستان، رهبر القاعده یمن را منصوب نمود و او نیز به‌سرعت نسبت به جذب و آموزش نیروهای یمنی مبادرت ورزید. فعالیت القاعده یمن در ابتدا محدود و عمدتاً پنهان بود، اما پس از واقعه ۱۱ سپتامبر حرکت آن‌ها علنی شد. از آن مقطع القاعده یمن به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های این گروه اقدام به عملیات نظامی–تروریستی در یمن و دیگر مناطق دنیا نمود. اعضای القاعده در جنوب یمن تحت عناوینی چون «انصارالشریعه» و «جماعت شبه‌جزیره عرب» فعالیت می‌کنند. بر اساس برخی برآوردها تعداد نیروهای القاعده در یمن تا ۳۰۰۰ عضو عملیاتی برآورد شده است. هرچند القاعده به‌تنهایی در مناسبات رسمی یمن جایگاهی ندارد، اما می‌تواند به‌عنوان دست پنهان و نیروی مکمل در کنار دیگر گروه‌ها و یا قبایل عمل کند. (فیلیپس، ۲۰۱۰: ۷–۸)

حراک جنوبی

مجموعه جریان‌های مختلف در جنوب یمن که از نتایج اتحاد سال ۱۹۹۰ میلادی راضی نبودند، این جبهه را تشکیل دادند. اجحاف صالح به آن‌ها در عین برخورداری از منابع خدادادی جنوب یمن، دسترسی به آب‌های آزاد و ظرفیت‌های بالقوه مردم در آن منطقه، زمینه‌ساز اعتراض و استقلال‌طلبی آن‌ها بود. اوج تحرکات و اقدامات استقلال‌طلبانه آنان در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ رخ داد. رهبر اصلی این جریان علی سالم البیض، رئیس‌جمهور سابق یمن جنوبی بود. البته در میان رهبران حراک اختلافاتی وجود داشت که منجر به شکل‌گیری دو گروه انفصالی‌ها و فدرالی‌ها شد. انفصالی‌ها، به رهبری البیض به دنبال استقلال کامل از یمن شمالی بودند، درحالی‌که فدرالی‌ها به رهبری علی ناصر محمد، فدرالیسم را بر استقلال کامل ترجیح می‌دادند. در جریان وقوع بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ در این کشور، به‌واسطه زمینه‌هایی که از گذشته در میان آنان وجود داشت در زمره گروه‌های پیشرو در سرنگونی نظام مستقر بودند و کماکان نیز جایگاه قابل‌ملاحظه‌ای در معادلات یمن دارند. (غلاب، ۲۰۱۰: ۲۰۳–۲۰۷)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

صالح و حزب کنگره خلق

این حزب در سال ۱۹۸۲ میلادی در یمن شمالی تأسیس شد و پس از اتحاد نیز فعالیت خود را در سراسر یمن دنبال کرد. تا زمانی که صالح قدرت را در دست داشت، حزب موتمر یکه‌تاز عرصه قدرت و سیاست در یمن بود. علی عبدالله صالح مؤسس و رئیس حزب بود و خویشاوندان و اعضای خانواده او گردانندگان اصلی این حزب به‌حساب می‌آمدند. حزب کنگره در انتخابات پارلمانی یمن، اکثریت کرسی‌های نمایندگی مجلس را از آن خود می‌کرد. پس از سقوط نظام حکومتی صالح، جایگاه وی در یمن با چالش جدی مواجه شد، اما پس از تهاجم عربستان به یمن و با توجه به قدرت شبکه‌سازی او و توانایی در جلب وفاداری ارتش و قبایل، صالح و وفادارانش ازجمله مهم‌ترین گروه‌های مؤثر در تحولات یمن به‌حساب می‌آیند. (نجابت و کوشکی، ۱۳۹۵: ٤٤)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶

قبایل

اصولاً نظام قبیله‌ای در یمن بسیار پیچیده و خاص است. به‌واسطه تأثیر گسترده قبایل و رجحان هویت قبیله‌ای بر دیگر مؤلفه‌ها در اکثر مناطق یمن، ارتباط دولت با شهروندان عملاً به‌واسطه قبایل بوده است. همین مسئله موجب شده که نفوذ واقعی دولت، حداکثر در ۳۰ درصد از خاک یمن برقرار باشد و مناطق قبیله‌ای عموماً زیر نظر شیوخ قبایل تعریف گردد. به لحاظ تسلیحاتی قبایل سلاح‌های سبک و نیمه سنگین زیادی در اختیاردارند تا آنجا که میزان سلاح‌های سبک آنان تا پنج برابر دولت مرکزی برآورد می‌گردد. «حاشد»، «بکیل»، «مذحج» مهم‌ترین و فراگیرترین اتحادیه‌های قبایلی در یمن هستند که هر یک در دل خود تعداد بسیار زیادی از قبایل را جای‌داده‌اند و درواقع حاصل کنار هم قرار گرفتن تعداد کثیری از قبایل هستند. ازآنجاکه قبیله در یمن شاکله زندگی بیش از ۷۰ درصد مردم یمن را می‌سازد، نقش بسیار مهمی در شکل دادن به هویت‌بخش اعظم مردم یمن دارد. (نجابت و کوشکی، ۱۳۹۵: ٤٥)

فرازوفرود مسئله هویت در یمن و فقدان دولت-ملت در این کشور

همان‌گونه که اشاره شد، سازه‌انگاری هویت را امری ساخته‌شده در بستر تاریخی و ساختار بینا ذهنی معنا می‌کند. بر این اساس، یکی از ملزومات شکل‌گیری دولت-ملت، وجود هویتی

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

فراگیر به‌عنوان پشتوانه آن است. در یمن به‌واسطه آنچه در پیشینه این کشور وجود داشته -که پیش‌تر بدان اشاره شد، عملاً هیچ‌گاه حتی دوران در پس از اتحاد ۱۹۹۰، هویت مسلط پدید نیامده است، حداکثر در برهه‌هایی از تاریخ، از یک هویت شکننده ملی می‌توان سخن گفت. متعاقب این امر، دولت-ملت هم به معنای واقعی شکل نگرفته و عملاً نهادینه نشده است. (قهرمان‌پور، ۱۳۹٤: ۱۳۵-۱٤۰)

در دوران پیش از اتحاد هرکدام از دو یمن شمالی و جنوبی تااندازه‌ای توانستند هویت مسلط را آن‌هم مبتنی بر غیریت‌سازی در برابر همسایه خود ایجاد کنند، اما این هویت شکننده بود، به‌نوعی در پیش از اتحاد، شاهد تقابل هویتی میان این دو کشور بودیم و کلیه مناسبات و تعاملات این دو کشور در چهارچوب تقابل هویتی تعریف می‌شد.

دراثنای اتحاد، مسئله هویت به شکل قابل‌توجهی رخ نمایاند. در سال ۱۹۹۰ میلادی بدون توجه به طی مقدمات لازم به‌ویژه حل مسئله تعارضات هویتی، اتحاد دو یمن شکل گرفت. همین ضعف در حل مشکلات هویتی و فراهم نیاوردن مقدمات هویتی برای پیوستن دو یمن به یکدیگر تا همین امروز گریبان‌گیر یمن متحد بوده است، چراکه هیچ‌گاه تزاحم هویتی میان اهالی جنوب و شمال حل‌نشده تا جایی که در ۱۹۹٤، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ میلادی هویت جنوبی‌ها عامل تقابل جدی آنان با حکومت مرکزی بوده است.

پس از اتحاد تا سال ۱۹۹٤ با توجه به تلاش مقامات یمن متحد برای پی‌ریزی طرح یمن جدید و معرفی این کشور در محیط بین‌الملل با مؤلفه‌های جدید تا حدودی هویت مسلط اما شکننده و با پایه‌های لرزان شکل گرفت که در سال ۱۹۹٤ و با توجه به ادراک احساس جنوبی‌ها در اجحاف نسبت به آنان، تنش جدی به‌صورت تقابل نظامی در این کشور پدید آمد که درنهایت با برتری شمالی‌ها خاتمه یافت.

بعد از جنگ داخلی، یمن واحد به‌نوعی دچار آشفتگی هویتی شد، چراکه از یک‌سو ماحصل پیوند میان دو کشور با هویت‌های جداگانه بود و از سوی دیگر در پی تقابل نظامی پدید آمده، مؤلفه‌های هویت‌ساز فروملی، یعنی گرایش به شمال و جنوب عمیقاً عامل افتراق و جدایی در کشور بود.

پس از اتحاد ۱۹۹۰ نه‌تنها وحدت واقعی و پایدار در این کشور شکل نگرفت بلکه به‌نوعی شاهد تعارض هویتی در این کشور بودیم. با این تعارض و حضور صالح به‌عنوان رئیس

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

حکومتی که خود او اداره کشور را بر تقابل‌های هویتی مبتنی کرده بود تا از ظرفیت گروه‌های فروملی در برابر یکدیگر و به‌منظور مدیریت آنان بهره برد، هیچ چشم‌اندازی برای انسجام ملی و نتیجتاً رفتار منسجم در عرصه‌های داخلی و خارجی قابل‌تصور نبود.

رفته‌رفته با نزدیکی صالح به سعودی‌ها و گرایش علنی به ایالات‌متحده، هویت اصیل اسلامی از یک‌سو و گرایش سلفی از سوی دیگر برای مقابله با اقدامات صالح فعال شد. هرچند که جدی شدن پایگاه القاعده و تعالی حرکت جدید زیدیه یمن، مقدمات و ریشه‌های بسیار داشت، اما عملاً منتج به فعال شدن گسل هویتی مذهبی از جانب گروه‌های سلفی، وهابی و القاعده و نیز زیدیه در شمال با یکدیگر و با حکومت مرکزی شد.

مجموعه این اتفاقات منجر به شکل‌گیری چهارگانه هویتی در مرزهای سرزمینی یمن شد، ۱. دولت به‌عنوان متولی هویتِ ملیِ حکومتی، ۲. شیعیان زیدی با هویتی مذهبی، ۳. حراک جنوبی با نگاه‌های منطقه‌گرایانه و ٤. سلفی‌ها با نگاه‌های مذهبی رادیکال. شکل‌گیری این چهارگانه نمود بخشی از آشفتگی هویتی در یمن بود.

در این فضا فقدان عوامل هویت‌ساز فراگیر در یمن به‌خوبی درک می‌شود. نه ایدئولوژی و مذهب فراگیر در کشور این امکان را دارد که بتواند به هویت مسلط تبدیل شود و نه ملی‌گرایی به‌واسطه اختلافات شمال و جنوب و قبایل می‌تواند این نقش را ایفا کند.

هرکدام از عناصر اسلام، یکپارچگی سرزمینی، سبک زندگی و عربیت، به‌تنهایی می‌توانست به عنصر هویت‌ساز در یمن تبدیل شود، اما چنین نشد. برآیند این هویت شکننده که متأثر از عوامل مختلفی بوده هویت امروز یمن را ساخته و یا به تعبیر دقیق‌تر این بی‌هویتی ملی را در این کشور رغم زده.

درمجموع علیرغم خوی دیکتاتوری صالح، به‌واسطه ساخت خاص یمن خلأ قدرت وی در کشور وجود داشت و این خلأ قدرت، فضا و بستر را برای رشد و گسترش هویت‌های فروملی در این کشور پدید آورد.

عوامل مؤثر بر هویت و سیاست خارجی یمن

هویت چندپاره و بعضاً آشفته یمن ماحصل تأثیر عوامل داخلی و خارجی بر ابعاد گوناگون این کشور است که به همان نسبت بر مسئله سیاست خارجی یمن اثرگذار بوده‌اند. به‌طورکلی

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

سیاست خارجی هر کشوری برآیند عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر آن کشور است. بر همین اساس برای فهم ریشه‌های شکل‌گیری سیاست خارجی و رفتار خارجی یمن می‌بایست عوامل داخلی و خارجی شکل‌دهنده به ابعاد مختلف هویت در یمن را مورد مداقه قرارداد. این عوامل به شرح زیر قابل‌احصا هستند:

عوامل داخلی:

-۱ ساخت دولت:

ازآنجاکه سیاست خارجی کشورها در امتداد سیاست داخلی آنان تعریف می‌شود، به‌منظور فهم سیاست خارجی یمن که منبعث از هویت این کشور است، ابتدا باید به ساخت درونی دولت و نگاه‌های هیئت حاکمه آن کشور توجه نمود. این مسئله زمانی قابل‌توجه است که ابعاد هویتی و سیاست خارجی نظام تمرکزگرای دوران صالح را با ابعاد هویت و سیاست خارجی دوران پس از سقوط او که دولت مستقر در یمن وجود نداشت، مقایسه شود. بر همین اساس، ساخت دولت، نهادهای تصمیم‌گیری و میزان تأثیر آنان، فرد محور و جمع‌محور بودن فرآیند تصمیم‌گیری و نیز سازوکار شکل دادن به ابعاد اجرایی سیاست خارجی، همگی مؤلفه‌های قابل‌اعتنا و طبعاً قابل‌تغییری در بررسی هویت و سیاست خارجی یمن خواهند بود.

۲- نیروهای سیاسی- اجتماعی داخلی

در تحلیل هویت و سیاست خارجی یمن، افزون بر ابعاد حاکمیتی باید به نگاه‌ها و انگاره‌های نیروهای سیاسی-اجتماعی غیرحکومتی مؤثر در کشور نیز توجه کرد. این مقوله در ارتباط با یمن دو وجه دارد. از یک‌سو تأثیر عناصر سیاسی- اجتماعی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشور مدنظر است و از سوی دیگر ارتباطات مستقل رسمی و غیررسمی آنان با کشورهای خارجی -که خودِ آن‌هم تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر رفتار خارجی یمن خواهد داشت- موردتوجه هست. اهمیت این مقوله زمانی مشخص می‌شود که بدانیم یمن در دوران معاصر، کانون تقابل اندیشه‌های فکری جدی ازجمله پان‌عربیسم دهه‌های ۵۰ و ۶۰، مارکسیسم با قرائت شوروی در دهه ۷۰ و ۸۰، لیبرالیسم غربی در دهه ۹۰ و ابتدای هزاره سوم و موج بازگشت به اسلام با قرائت‌های متفاوت و متضاد در سال‌های اخیر بوده است. در همین چهارچوب و متأثر از این فضا احزاب و گروه‌های سیاسی، هرکدام دارای طرز

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

تفکر، مرام و مشی خاصی بوده‌اند که بر هویت این کشور تأثیرات خود را بر جای گذاشته‌اند. (هینه‌بوش و احتشامی،۲۰۰۲: ٤٥٨)

۳- تفکر، فرهنگ، تمدن:

به‌طورکلی تفکر آحاد جامعه، فرهنگ برآمده از آن و تمدنِ منبعث از این دو، مؤلفه‌های جدی در شکل دادن به منظومه هویتی یک کشور و به‌تبع آن سیاست خارجی آن کشور هستند. در همین راستا ترکیب و بافت جمعیتی منحصربه‌فرد یمن، گرایش‌های اسلامی، پیوندهای قبیله‌ای، زندگی بدوی و مدنی و ازاین‌دست مقولات منجر به شکل‌گیری نوع خاصی از هویت و فرهنگ در این کشور شده که حاکمیت در شکل دادن به ابعاد سیاست خارجی الزاماً باید به آن توجه کند. مبتنی بر همین اصل، دولت و هر شخص و نهادی که در سیاست خارجی یمن مؤثر است، نمی‌تواند بدون توجه به تفکر اسلامی و هویت قبیله‌ای و فرهنگ خاص مردم یمن، در مناسبات خارجی یمن عمل نماید. هیچ نیروی سیاسی، حتی در خودکامه‌ترین نظام‌ها هم نمی‌تواند و نتوانسته افکار عمومی و گرایش‌های جامعه را در مناسبات کلان ملّی و مشخصاً در سیاست خارجی نادیده بگیرد. انگاره‌ها و باورهای مردم یمن که منعکس‌کننده تنوع سلایق و گرایش‌های در جامعه بوده و هست به شکل قابل‌توجهی در مقوله سیاست خارجی این کشور مؤثر بوده و در مواجه با مقولات مختلف، کارکرد مثبت و یا منفی بر سیاست خارجی این کشور داشته است. سیاست خارجی یمن و رفتار مقامات این کشور در عرصه بین‌الملل ازجمله تقابل و رقابت با عربستان و یا نحوه ارتباط با ایالات‌متحده، یا تقابل با ارتش مصر در دهه ٦٠ میلادی، عمیقاً تحت تأثیر هویت برخاسته از ملاحظات اجتماعی بوده است.

٤- افراد ذی‌نفوذ:

از دیگر مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌دهی به سیاست خارجی یک کشور افرادِ ذی‌نفوذِ صاحب‌نظر در سیاست خارجی هستند و به‌نوعی یا به لحاظ جایگاهی که دارند و یا به اعتبار دانش خود در قالب تصمیم‌ساز یا تصمیم‌گیر به سیاست خارجی یک کشور شکل می‌دهند. بر همین اساس در یمن جهت‌گیری کلی و تصمیمات حوزهٔ خارجی عمدتاً توسط رئیس‌جمهور و بعضاً با مشورت نزدیکان وی اتخاذ گردیده است. هم سیاست‌مداران نزدیک به رئیس‌جمهور که در دولت‌های مختلف مناصب کلیدی را در اختیار داشته‌اند و هم وابستگان

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

فامیلی و قبیله‌ای رئیس‌جمهور که توأمان پایه قدرت وی را تشکیل داده‌اند در زمره مهم‌ترین نزدیکان مؤثر بر سیاست خارجی یمن بوده‌اند. سیاستمداران نزدیک، عمدتاً در سمت‌هایی چون نخست‌وزیر یا وزیر امور خارجه به‌کارگماشته می‌شوند و وابستگان فامیلی اکثراً اعضای کلیدی ارتش و واحدهای اطلاعاتی هستند که طبیعتاً از دسترسی ویژه‌ای به منابع مالی و سهام فعالیت‌های اقتصادی نیز برخوردارند. درمجموع از شخص رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه باید به‌عنوان مؤثرترین افراد در جهت دادن به برونداد ابعاد مؤثر هویت شکننده ملی در یمن بر مقوله سیاست خارجی این کشور یادکرد. (mubariz,1991: 66-71)

۵- موقعیت جغرافیایی:

موقعیت جغرافیایی هر کشوری نقش قابل‌توجهی بر چگونگی تعریف نقش و هویت آن کشور در عرصهٔ بین‌الملل دارد. جایگاه ممتاز یمن در کرهٔ زمین ازجمله مؤلفه‌های مؤثر بر مسئله تعاملات خارجی این کشور بوده است. قرارگیری یمن در جنوب شبه‌جزیره عربستان، شکل منحصربه‌فردی از تعامل با محیط پیرامونی را برای این کشور پدید آورده است. با نگاهی به نقشه، می‌توان جایگاه یمن را به‌عنوان نقطه کانونی در پیوند منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، شبه‌جزیره عربستان، شاخ آفریقا، اقیانوس هند، دریای عرب، دریای سرخ، آبراه باب‌المندب و حتی جنوب شرق آسیا مشاهده کرد. بااین‌وجود درگذر تاریخ، به‌واسطه آنکه این کشور تا حد قابل‌توجهی از معادلات امنیتی زیرمنطقه شامات و حتی خلیج‌فارس برکنار مانده، اهمیت آن در مقاطعی برای بازیگران مهم منطقه‌ای مغفول مانده است؛ اما قدرت‌های فرامنطقه‌ای به دلیل فهم دقیق از جایگاه جغرافیای ممتاز یمن توجه جدی به این کشور داشته‌اند. (IBP,2012: 89)

٦- اتحاد ۱۹۹۰

تشکیل جمهوری یمن در سال ۱۹۹۰ و افزایش منازعه میان کنگره ائتلاف عمومی و حزب سوسیالیست یمن بر سر آینده این کشور، بُعد جدیدی به روابط بیرونی یمن بخشید. توجه به ایده‌ها و ملاحظات هرکدام از دو کشور یمن شمالی و یمن جنوبی پیش از اتحاد، در ابعاد گوناگون ازجمله مسئله سیاست خارجی به‌منظور حفظ و حراست از وحدت شکننده‌ای که پدید آمده بود از یک‌سو و از سوی دیگر توجه به اقتضائات یمن متحد، به‌منظور بروز جلوه‌ای از هویت نوین یمن در منطقه و جهان، وجه پیچیده‌ای به طراحی و شکل‌دادن به سیاست خارجی یمن بخشید. دغدغه سیاست‌مداران، مقامات دولتی و جنبش‌های سیاسی

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

درباره اتحاد در کنار ریشه‌های فکری آنان در پیش از اتحاد، یمن را به‌سوی پی‌ریزی سیاست خارجی جدید متناسب با شرایط روز و نیم‌نگاهی به گذشته سوق می‌داد و به حدی عمیق بود که تا همین امروز نیز دامن‌گیر یمن بوده است. (هینه‌بوش و احتشامی،۲۰۰۲: ٤٦٠)

۷- قبیله‌گرایی

قبیله‌گرایی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی یمن در طول تاریخ این کشور بوده است. اصولاً از زمان شکل‌گیری دولت در یمن، این نهاد، قدرت و مشروعیت خود را نه در پرتو هویت ملی، بلکه از رهگذر شبکهٔ فراگیر گروه‌های قبیله‌ای که هر یک در سطوح محلی و فروملی حکمرانی می‌کنند کسب کرده است. تأثیر قبیله‌گرایی و قبایل در شکل‌گیری روابط خارجی یمن و پی‌ریزی تعاملات بین‌المللی این کشور از دو منظر قابل‌بررسی است. از یک‌سو به دلیل نقش جدی قبایل در مناسبات داخلی این کشور، اثرگذاری آن بر سیاست و حکومت در یمن، خودبه‌خود ابعاد فراملی پیداکرده است؛ و از سوی دیگر به دلیل اعتبار قبایل در این کشور و تأثیرگذاری جدی آنان در مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، محل رجوع کشورها و نیروهای خارجی قرارگرفته‌اند که منجر به شکل‌گیری نوع خاصی از روابط خارجی گشته است. (Salisbury, 2015: 7) به‌طور مشخص باید به نقش دو اتحادیهٔ قبیله‌ای حاشد و بکیل که به علت موضع‌گیری‌های خود، به‌مرور در سیاست خارجی جایگاه ویژه‌ای پیداکرده‌اند و افزون بر این در مقاطعی ارتباطات مستقلی با کشورهای خارجی برقرار نموده‌اند، اشاره کرد. (کریملو،۱۳۹٤: ۲۲۱).

عوامل خارجی:

به‌واسطه عوامل گوناگون، یمن کانون توجه مستقیم و غیرمستقیم دیگر کشورها و همچنین متأثر از نحله‌ها و اندیشه‌های فکری بیرونی بوده که امتداد داخلی نیز پیداکرده‌اند تا آنجا که این عوامل خارجی بدل به مؤلفه‌هایی اثرگذار، در شکل دادن به هویت، رفتار خارجی و سیاست خارجی این کشور از دریچه تعریف از «خود» و «دیگری» در مناسبات فراملی یمن شده‌اند، ازجمله:

۱- پان‌عربیسم:

ازجمله عوامل مؤثر بر هویت یمن و به‌تبع آن سیاست خارجی این کشور، فراگیری

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

موج پان‌عربیسم در جهان عرب بوده است. پان‌عربیسم که ریشه‌های آن از ابتدای دهه ۵۰ میلادی در میان کشورهای منطقه هویدا شد، پس از گسترش، به شبه‌جزیره عربستان و یمن نیز سرایت کرد که درنتیجهٔ آن سیاست خارجی این کشور را نیز تحت‌الشعاع قرارداد. به‌عبارت‌دیگر بخش‌های قابل‌توجهی از سیاست خارجی یمن، برآیندی از ایده‌ها، آرمان‌ها و انگیزه‌های نیروهای طرفدار پان‌عربیسم در داخل و خارج یمن بود. در یمن جنوبی پان‌عربیسمِ رادیکال قدرت جدی پیدا کرد تا آنجا که میراث این اندیشه، به سیاست خارجی یمن در دهه‌های بعدی نیز شکل داد. در مناقشه‌ای که جهان عرب را در دهه ۸۰ میلادی به دو بخش تقسیم کرد، یمن شمالی از اردوگاه ناسیونالیست رادیکال طرفداری می‌کرد و مخالف مصالحه با رژیم اشغالگر قدس و حفظ روابط دوستانه با عراق بود و در مقابل یمن جنوبی در پی آن بود که خود را از جریان ناسیونالیسم عربی دور نگه‌داشته و فاصله خود را با عراق و مصر حفظ کند. در این سال‌ها یمن جنوبی فقط با سوریه یک رابطه پایدار را پی‌ریزی و حفظ کرد. درمجموع دو سبک از گرایش پان‌عربیسم در دو یمن، در خدمت مشروعیت بخشیدن به دو کشور درآمد. این تأثیر و تأثر متقابل نسبت به مسئله پان‌عربیسم تا آنجا هویدا بود که برخی نیز اتحاد یمن را انعکاسی از پایبندی دو کشور به پان‌عربیسمی که ریشه در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی داشت، قلمداد کردند. (هینه‌بوش و احتشامی، ۴۷۰ -۴۷۲)

۲- سابقه استعمار و دخالت بیگانگان در دوران جدید:

به‌واسطه حضور عثمانی در بخش‌های شمالی یمن و نقش‌آفرینی بریتانیا در بخش‌های جنوبی این سرزمین در ابتدا و میانه سده بیستم، حضور نیروهای خارجی سابقه منفی در اذهان مردم به‌جای گذاشته است و به یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر مسئله هویت در این کشور بدل شده است. در دوران جدید نیز سیاست منطقه‌ای کشورهای مؤثر در فضای بین‌الملل به‌طورجدی درروند تحولات یمن قابل‌مشاهده بوده است. به دلیل حضور و نفوذ مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های منطقه‌ای وجهانی در یمن و تأثیرگذاری آنان بر این کشور، واکنش‌هایی-جدای از مثبت یا منفی بودن- نسبت به حضور و نفوذ بیگانگان در این سرزمین در اذهان مقامات و مردم یمن پدید آمده است. بر همین اساس دست‌اندازی، حضور و نقش‌آفرینی کشورهای مؤثر در نظام بین‌الملل و منطقه، یکی از عوامل جدی مؤثر در تعریف هویت و نقش و به‌تبع آن سیاست خارجی و رفتار خارجی یمن بوده است. (میرترابی، ۱۳۹۱: ۲۲۰)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

۳- جنگ سرد:

ازجمله عوامل مهم در سیاست خارجی یمن به‌ویژه پیش از اتحاد، جنگ سرد و رقابت‌های میان بلوک‌های قدرت بوده است. شاید بتوان جدی‌ترین تأثیر جنگ سرد بر یمن را ظهور بزرگ‌ترین متحد شوروی در جهان عرب یعنی جمهوری دموکراتیک خلق یمن دانست. طی دهه‌های پیش از فروپاشی شوروی، یمن شمالی و یمن جنوبی به ترتیب به سمت غرب و شرق و به‌تبع آن در منطقه به سمت کشورهای محافظه‌کار و رادیکال گرایش پیدا کردند و بدل به بخشی از رقابت میان بلوک‌های قدرت در آن زمان شدند. نتیجه ورود شوروی به یمن همراه با حضور ایالات‌متحده به عربستان، تحمیل تبعات جنگ سرد به اختلافات دو یمن بود. هم‌زمانی که در شمال یمن، عربستان و آمریکا نفوذ خود را گسترش می‌دادند، خود دو یمن شمالی و جنوبی نیز از مخالفان مسلح در داخل مرزهای یکدیگر حمایت می‌کردند و بر طبل اختلاف می‌کوبیدند. (هینه‌بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ٤٥٧)

٤- وابستگی اقتصادی به کشورهای خارجی:

در طی سالیان متمادی، یمن اقتصادی بیمار داشته و دچار فقر شدید است. مسئله تهاجم عربستان این وضع را به بحرانی‌ترین حد خود رسانده است. این کشور با درآمدی کم، محصولات کشاورزی محدود و بیکاری حدود ۵۰□، نتوانسته خود را با نرخ بالای رشد جمعیت تطبیق دهد. نرخ بیکاری بالای جوانان و تورم نسبتاً زیاد در این کشور، موجب شده تا ناکارآمدی داخلی در جهت حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم بر همگان آشکار شود. اقتصاد کشور بسیار بدهکار است و نتیجتاً مبتنی بر وابستگی است. بر همین اساس بیان می‌شود که یک‌سوم اقتصاد کشور به رانت‌های خارجی متکی است. همین مسئله فرصت را به عناصر خارجی ازجمله دولت‌های غربی و شرکت‌های چندملیتی که تا پیش از تهاجم عربستان در یمن فعال بودند داد تا از طریق کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری در این کشور بر سیاست خارجی یمن به شکل مستقیم و غیرمستقیم اثرگذار باشند. (میرترابی، ۱۳۹۱: ٢١٤)

۵- مسئله پناهندگان و کارگران مهاجر:

مسئله پناهندگان به یمن و مهاجران از یمن برای یافت فرصت‌های بهتر زندگی و شغلی، به‌ویژه در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی به یکی از مؤلفه‌های جدی در روابط خارجی یمن تبدیل‌شده بود و این تأثیر تاکنون نیز ادامه دارد. (میرترابی،۱۳۹۱: ۳۸) حضور کارگران یمنی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

در کشورهای حوزه خلیج‌فارس، به‌خصوص عربستان موجب شکل‌گیری ارتباط دوسویه میان یمن و این کشورها از رهگذر حضور اتباع یمنی در خارج مرزها شده بود. عربستان و دیگر کشورهای خلیج‌فارس نیز بیم آن را داشتند که این کارگران با توجه به حجم بالای حضورشان که در مقاطعی تا نزدیک یک‌میلیون نفر نیز برآورد شده، تبدیل به کنشگران سیاسی اجتماعی شوند. از همین رو در مقاطعی ازجمله دراثنای بحران خلیج‌فارس اکثر قریب به‌اتفاق آنان را از کشور اخراج کردند که تأثیر جدی در روابط دوسویه میان این کشورها و یمن داشت. افزون بر این، حضور پناهندگان کشورهای شاخ آفریقا که به امید زندگی بهتر و یافتن کار مناسب در کشورهای حوزه خلیج‌فارس از راه یمن درصدد عزیمت به دیگر کشورهای منطقه هستند نیز بدل به عامل مؤثری در مسئله روابط خارجی یمن با شاخ آفریقا شده است.

درمجموع عوامل شکل‌دهندهٔ هویت یمن که بر سیاست خارجی این کشور تأثیرگذار هستند، در دو بعد داخلی و خارج بدین قرارند:

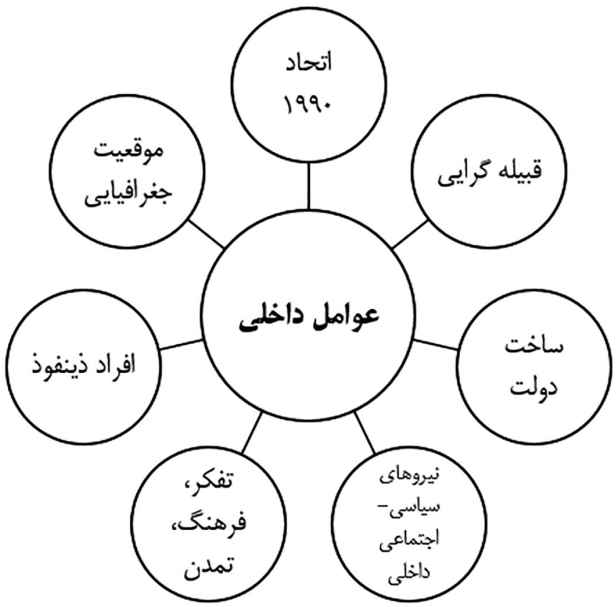

تصویر شماره ۳- عوامل داخلی مؤثر بر هویت و سیاست خارجی یمن

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

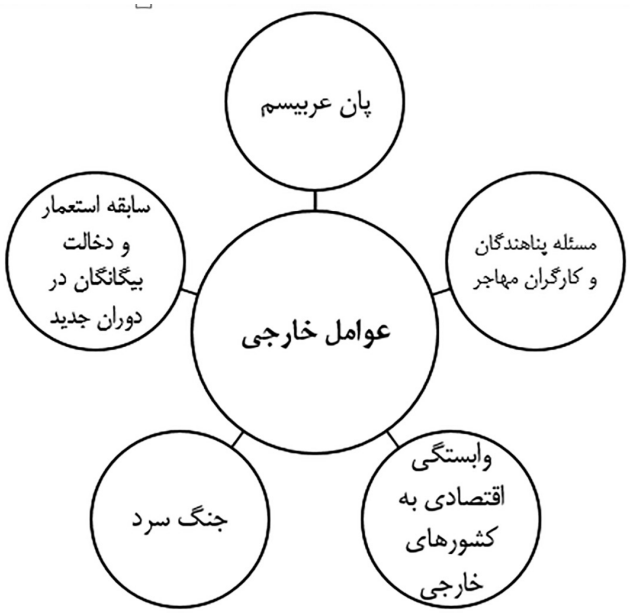

تصویر شماره ۴- عوامل خارجی مؤثر بر هویت و سیاست خارجی یمن

نمود فقدان چهارچوب هویتی و سیاست خارجی منسجم در رفتارهای یمن در عرصه خارجی:

۱. دوران حکمرانی صالح بر یمن تا بیداری اسلامی- ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱

در دوران ریاست صالح بر یمن متحد، سیاست خارجی یمن همراه با فراز و نشیب‌های قابل‌توجهی بود. این کشور که پس از اتحاد، فاقد هویت مستقل و منسجم بود، متأثر از این فقدان، سیاست خارجی دقیق و نظام‌مندی هم نداشت و اقدامات و تحرکاتش در محیط خارجی از چهارچوبی قابل‌فهم، بی‌بهره بود. نمود فقدان چهارچوب هویتی در دوران پس از اتحاد، در چند مقطع قابل‌بررسی و ارزیابی است. کنش‌های یمن در عرصه سیاست خارجی، در شرایطی رخ می‌نمود که برای ناظران بیرونی هیچ‌گونه یکپارچگی و انسجامی قابل‌مشاهده نبود.

۱-۱. بلافاصله پس از اتحاد، تلاش مقامات یمن بر این بود تا در گام اول هویت یمن جدید را شکل داده و بر پایهٔ آن بتوانند تعاملی فعال با کشورهای پیرامون برقرار کنند و از این

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

رهگذر پیام هویتِ جدیدِ برخاسته از اتحاد را در تمام ابعاد و مشخصاً در سیاست خارجی به دنیا نشان دهند. (Ayalon, 1990: 712) اما به‌واسطهٔ بافت خاص یمن و نیز تعجیل در شکل دادن به اتحاد دو یمن، بدون طی مقدمات لازم، هویت مسلط قابل‌اعتنایی در یمن شکل نگرفت. از آن‌سو اما در سال‌های پس از اتحاد، یمن در محیط خارجی از خود کنش سیاسی نشان داد و تلاش کرد تا در عرصه بین‌الملل، به‌منظور تثبیت سلطه رئیس‌جمهور در برابر نیروهای جنوب و مخالفان صالح به کسب حمایت خارجی روی آورد. این راهبرد در دو سطح دنبال شد. یکی فاصله انداختن میان عناصر مخالف و حامیان خارجی آن‌ها و دیگری جلب منابع بیرونی به‌منظور تحکیم حاکمیت رئیس‌جمهور مستقر. (هینه‌بوش و احتشامی، ۲۰۰۲: ٤٨٠ و ٤٨١) روشن است که هیچ‌کدام از این دو راهبرد مبتنی بر هویت یکپارچه ملی و یا حداقل هویت مسلط در کشور نبود و صرفاً باهدف تأمین منافع و اهداف هیئت حاکمه در دستور کار قرارگرفته بود.

۱-۲. بحران خلیج‌فارس که چند ماه پس از اتحاد رخ داد به‌طور چشمگیری روابط خارجه یمن را تحت تأثیر قرارداد. یمن باوجودآنکه اقدام عراق در تجاوز به کویت را محکوم کرد، اما به‌عنوان یکی از ۱۵ عضو شورای امنیت در آن زمان، با تحریم‌ها و عملیات نظامی علیه عراق همراهی نکرد. این اقدام صالح در جانب‌داری از صدام، تبعاتی جدی به یمن تحمیل کرد که ازجمله آن اخراج کارگران یمنی از عربستان و کشورهای خلیج‌فارس، قطع حمایت‌های مالی کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس و ایالات‌متحده و نتیجتاً فلج شدن اقتصاد کشور بود.

در این برهه نیز شاهد تصمیم‌گیری بی‌ضابطه در سیاست خارجی یمن هستیم. حکام یمن به‌جای آنکه مبتنی بر شرایط جدید کشور، خود را همراه با سیستم جهانی تعریف کنند، اقدامی عجولانه و در مقابل نظام بین‌الملل انجام می‌دهند.

۱-۳. در جریان جنگ داخلی ۱۹۹٤ روابط خارجی یمن متأثر از فضای منازعات داخلی تغییر پیدا کرد. صالح از این فرصت استفاده کرد و از بخش عمدهٔ تلاش‌های بین‌المللی برای حل بحران استقبال کرد. همین امر فرصتی بود تا کدورت‌های گذشته با کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس- به‌جز سعودی که از جدایی‌طلبان جنوب حمایت می‌کرد- تااندازه‌ای برطرف شود. همچنین متناسب با اختلافات داخلی، تأثیر نیروهای جنوب در فضای تصمیم‌گیری سیاست خارجی تقریباً از میان رفت و تصمیم‌گیری در این عرصه به‌سوی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

تمرکزگرایی سوق پیدا کرد. (هینه‌بوش و احتشامی، ۲۰۰۲: ۴۸۵– ۴۸۸)

۱–٤. از میانهٔ دهه ۹۰ میلادی و گذر از سه برههٔ مهم اتحاد، بحران خلیج‌فارس و جنگ داخلی، روابط یمن با کشورهای عربی و غربی به‌تدریج بهبود یافت و تا پایان دهه، برخی تبعات فضای بحران‌زده نیمه اول دهه ۹۰ برطرف گردید که به‌طور مثال می‌توان به عادی شدن روابط با کویت در سال ۱۹۹۹ میلادی اشاره کرد. از ۱۹۹٤ به بعد، جمهوری یمن، اولویت‌هایش در سیاست خارجی را معطوف به ترمیم زخم‌های پدید آمده در عدم همراهی با نظام بین‌الملل در مسئله تهاجم عراق به کویت کرد. تجلی این مسئله در تلاش برای احیای روابط خوب با عربستان سعودی، کویت و ایالات‌متحده بود. بهبود روابط موجب جذب کمک خارجی و تعریف در مناسبات میان همسایگان، توسعه امکان اشتغال، بهره‌گیری کمک‌های بلاعوض و ترسیم تصویر همسایهٔ امن‌تر برای سرمایه‌گذاری خارجی و گردشگری شد. البته این تلاش‌ها در سال ۱۹۹۵ جای خود را به منازعه مسلحانه با اریترهٔ تازه استقلال‌یافته بر سر مجموعه جزایر دریای سرخ داد. هرچند یمن از اشغال جزایر توسط اریتره و محاصره نیروهای نظامی‌اش عصبانی بود، اما با توجه به اقتضائاتی که داشت، نسبت به گذشته باتدبیر بیشتری عمل کرد، به‌نحوی‌که مانع خروج سرمایه‌گذاران و گردشگران از این کشور شد. این مناقشه پس از داوری بین‌المللی، در سال ۱۹۹۸ و بیشتر به نفع یمن، به‌صورت دوستانه حل‌وفصل شد. (گازیورسکی، ۲۰۱٤: ۳۱۸)

۱–۵. با آغاز هزاره سوم میلادی وضعیت پیچیده‌ای در مسئله سیاست خارجی یمن پدید آمد. حمله شبه‌نظامیان یمنی به ناو آمریکایی در بندر عدن و پس‌ازآن وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و مطرح‌شدن حضور جدی عناصر القاعده در یمن، تعاملات خارجی این کشور را به مسئله مبارزه با تروریسم گره زد. پس‌ازآن نیز و با آغاز تحرکات شیعیان صعده، مؤلفه‌ای دیگر به معادله چند مجهولی سیاست خارجی یمن در این برهه افزوده شد. صالح برای مقابله با شیعیان شمال یمن تلاش کرد آنان را در زمره گروه‌های تروریستی معرفی نماید و قدرت‌های خارجی را برای همراهی در مقابله با آنان ترغیب نماید. متأثر از همین فضا، صالح تلاش کرد در عرصه روابط خارجی، روزبه‌روز به ایالات‌متحده و عربستان نزدیک شود و از ظرفیت آنان برای مقابله با شیعیان صعده بهره بَرَد.

در طی دوران حکمرانی صالح، علیرغم وجود حضور هیئت حاکمه تقریباً هماهنگ و

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

یکدست در رأس کشور، اما به دلیل فقدان هویت فراگیر و مسلط، شاهد منطق روشن و انسجام حداقلی در سیاست خارجی یمن نبودیم.

۲. از سقوط صالح در سال ۲۰۱۱ تا پایان ۲۰۱۶

۲-۱. پس از بیداری اسلام، عدم استقرار دولت قانونی، بر معضلهٔ فقدان هویت مسلط و نبود دولت-ملت در این کشور افزوده شد و مسئله هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور را بیش‌ازپیش با چالش مواجه کرد. متأثر از همین شرایط، در این مقطع بیش از آنکه سخن از سیاست خارجی یمن باشد، باید از رفتار خارجی یمن، آن‌هم نه در سطح ملی، بلکه بررسی رفتار گروه‌های فروملی در مناسبات خارجی سخن گفت. منصور هادی، انصارالله، صالح، قبایل، حزب اصلاح و... هرکدام روابط خاصی در عرصه خارجی برای خود تعریف کرده و مبتنی بر آن اقدام کردند.

۲-۲. مسئله تهاجم عربستان به یمن، کارکردی دوگانه و بعضاً متضاد بر مسئله هویت در یمن و متعاقب آن سیاست خارجی این کشور به‌جای گذاشت. از یک‌سو به‌واسطه نگاه بدبینانه مردم در سراسر کشور به سعودی‌ها علیرغم تمام اختلاف‌سلیقه‌ها، برخی شکاف‌های هویتی در به‌صورت مقطعی کمرنگ شد و نزدیکی برخی گروه‌های هویتی یمن در مقابل سعودی را در پی داشت. از سوی دیگر فرصت از گروه‌های هویتی اصلی گرفته شد تا بتوانند یک فراگیری هویتی در سطح کل کشور ایجاد نمایند و مقدمات شکل دادن به یک هویت مسلط-و نه غالب- را در کشور فراهم آورند؛ اما درمجموع نتیجه تهاجم سعودی، مشابه دیگر مقاطع تاریخ یمن بوده و فقدان انسجام در سیاست خارجی کشور را در پی داشته است.

با این نگرش مقطعی به تاریخ یمن پس از اتحاد، به‌خوبی می‌توان دریافت که مسئله هویت در یمن کارکرد منفی خود را بر سیاست خارجی جنوبی‌ترین کشور منطقه غرب آسیا به‌جای گذاشته و چالشی اساسی در حوزه بین‌المللی برای یمن پدید آورده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جمع‌بندی

تحلیل سازه‌انگارانه از هویت یمن، نشان داد که مؤلفه‌های هویت‌ساز این کشور، چگونه در برداشت از خود و دیگران و درنتیجه در شکل‌گیری منافع و کنش سیاست خارجی آن نقش داشته‌اند. بر همین اساس، ابتدا شکاف‌های هویت در این کشور، گروه‌های هویتی فروملی و فرازوفرود هویت در یمن موردبررسی قرار گرفت.

مبتنی بر چهارچوب نظری، در ادامه عوامل مؤثر بر هویت و سیاست خارجی یمن احصا شد و درنهایت تأثیر فقدان چهارچوب هویتی بر سیاست خارجی این کشور به‌صورت مصداقی، در مقاطع مختلف موردبررسی قرار گرفت. بر اساس تحلیل سازه‌انگارانه و واقعیات یمن مدل مفهومی زیر را می‌توان به‌عنوان جمع‌بندی مباحث ارائه نمود.

همان‌طور که در تصویر شماره ۵ قابل‌مشاهده است، مؤلفه‌های هفت‌گانه درونی کشور از یک‌سو و عوامل پنج‌گانه خارجی از سوی دیگر، فضایی آشفته در مسئله هویت یمن پدید آورده‌اند. این فقدان یکپارچگی هویتی در یمن عدم انسجام در سیاست خارجی این کشور را به دنبال داشته تا جایی که در برخی برهه‌ها روابط فراملی یمن در مرحله قبل از سیاست خارجی باقی‌مانده و صرفاً رفتار خارجی فاقد انسجام در یمن را در پی داشته است.

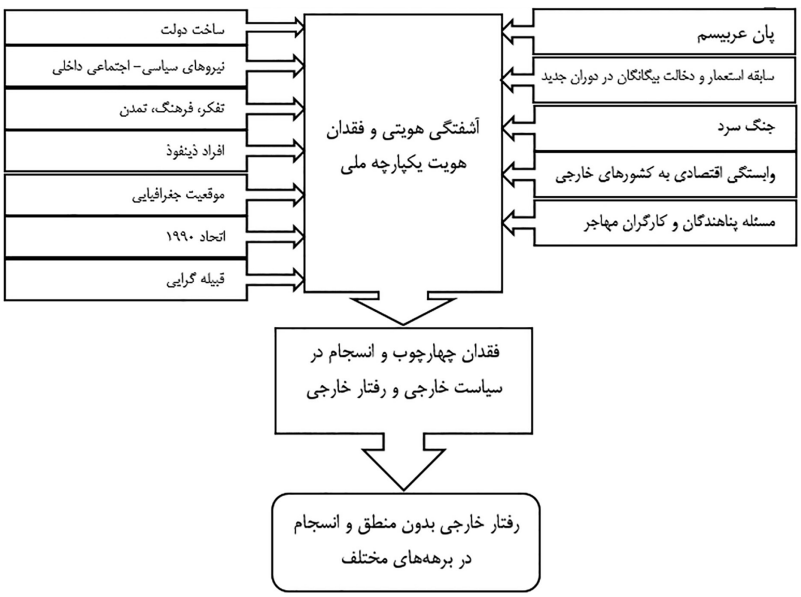

تصویر شماره ۵- مدل تعین یافته نسبت هویت و سیاست خارجی در یمن

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

تأمل و تعمق در رفتار یمن در عرصه خارجی در مقاطع موردبررسی، ما را به این نـتیجه می‌رساند که برای این کشور نمی‌توان از تعبیر «سیاست خارجی یمن» استفاده کرد. به‌هیچ‌وجه انسجام و چهارچوبی مشخص در رفتار خارجی یمن نمایان نیست. تعارضات مذهبی، قبیله‌ای، جغرافیایی، فرهنگی چهره‌ای ناهمگون و آشفته از هویت در یمن ساخته و این کشور را با چالش فقدان دولت–ملت مواجه کرده است. یمن در سال‌های پس از اتحاد تلاش نمود تا رفتار جدیدی در تمامی عرصه‌ها ازجمله روابط خارجی‌اش به نمایش گذارد، اما آنچه در عمل مشاهده شد، اقدامات متعارض و بدون پشتوانه منطقی در شیوه مواجه با مسائل جدی در عرصه بین‌الملل و محیط پیرامونی بود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

منابع

جوادی ارجمند، محمدجعفر و ام‌البنین چابکی (۱۳۸۹)، «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، ش اول.

حسان، عبدالقوی (۲۰۱٤). *الحرکه الاسلامیه فی الیمن-التجمع الیمنی للاصلاح نموذجا*، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه.

حق پناه، جعفر (۱۳۹۰)، «هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه»، *سیاست*، ش ۱۷.

خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۲). *حرکت‌های اسلامی معاصر*، قم: بوستان کتاب.

رویوران، حسین (۱۳۹۲). «میزگرد ماه آینده یمن، استقلال آزادی، یا اسارت و تجزیه؟» *ماهنامه فرهنگ اسلامی*، ش ۱۰، س ۲.

سازمند، بهاره و اطهره ترک تبریزی (۱۳۹۱)، «بازشناسی زمینه‌های هویتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ رهیافتی سازه انگارانه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۳، ش ۵۰.

غلاب، نجیب (۲۰۱۰). *لاهوت النخب القبلیّه*، بیروت: بیسان للنشر و التوزیع و الاعلام.

فیلیپس، ساره (۲۰۱۰). *الیمن: علی شفا الهاویه*، بیروت: موسسه کارنغی للسلام الدولی.

قهرمانپور، رحمان (۱۳۹٤). *هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه*، تهران: روزنه.

کریملو، داود (۱۳۹٤). یمن، تهران: وزارت امور خارجه، اداره نشر.

گازیورسکی، مارک (۲۰۱٤). *سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه عسگری قهرمانپور (۱۳۹٤)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸٦). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چ ۳، تهران: انتشارات سمت.

میرترابی، سعید (۱۳۹۱) *بیداری اسلامی و اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

نجابت، روح‌الله و محمدصادق کوشکی (۱۳۹۵)، *انصارالله در یمن، از تأسیس تا تثبیت*، تهران: نشر معارف.

هینه‌بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (۲۰۰۲). *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه رحمان قهرمان پور، مرتضی مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

Ayalon, Ami(1990). Middle East Contemporary Survey 1990, Volume 14; Volume 1990, Tel aviv: The Moshe Dayan Center.

Ibp, Inc(2012). Yemen Land Ownership and Agricultural Laws Handbook Volume 1 Strategic Information and Regulations, Washington DC:International Business Publications.

Ibp, Inc(2013). Yemen Ecology, Nature Protection Laws and Regulations Handbook Volume 1 Strategic Information and Basic Laws, Washington DC: International

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

Business Publications.

Mubariz,Abdeldayem M. (1991).Foreign Policy Making in the Yemen Arab Republic, London: Oxford.

Revolution and Foreign policy, The case of south Yemen 1967-1987, New York: Cambridge University Press.

http://http://gulf2000.columbia.edu/images/maps/Yemen_Ethno_Religious_summary_lg.png,(Accessed on:19/07/2017)

http://www.awamrgulf.com/vb/imgcachegulf/2/702awamrgulf.jpg(Accessed on:14/07/2017)

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۷۰۳۰۵

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

صفوی، سید حمزه؛ نجابت، روح‌الله (۱۳۹۶)، «هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجیِ یمن در دوران پسا اتحاد ۱۹۹۰»، فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۷، ش۳، پاییز ۹۶، صص ۱۲۳-۹۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]